

## به نام خدا

ششمین نشست از سلسله نشست‌های در محضر نور، یکشنبه پنجم اردیبهشت‌ماه، مطابق با دوازدهمین روز از ماه مبارک رمضان برگزار شد. در این وبینار، سرکار خانم دکتر فروغ‌السادات سجادی‌فر بانگاهی به سوره مبارکه هود در باب گفتار حسن در سیره و روش انبیاء سخن گفتند.

ایشان در آغاز سخن خود توضیح دادند که در این سخنرانی سوره هود از منظر گفتار و برخورد انبیاء با قوم زمانشان به تأمل در آمده است. خداوند در سوره مبارکه هود در مورد چند تن از انبیاء بزرگ و گفت‌وگوهای آنها در پیام‌رسانی به قومشان فرموده است و توجه به شیوه گفتار انبیاء‌راهنمای ما برای یافتن معیارهای خوش‌گفتاری است.

مطلع سوره هود در مورد قرآن و مسیر دعوت پیامبر خاتم (ص) است. *الر كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ وَإِنْ اسْتَغْفَرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِمْ مَتَاعًا حَسَنًا... سخن پیامبر این است که جز خدا را عبادت نکنید و من برای شما نذیر و بشیر هستم و می‌فرماید استغفار کنید و به سمت خدا بازگردید و از فصل الهی بهره بگیرید.*

نخستین پیامبری که در این سوره به ایشان اشاره شده، حضرت نوح (ع) است. اولین تعبیری که حضرت نوح نسبت به قومش دارد، آیه ۲۵ سوره هود است: *وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ*. این پیام شبیه آنچه است که در ابتدای سوره از جانب پیامبر خاتم فرموده بود. در آیه ۲۸ سوره هود آمده است *قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِّنْ رَبِّي وَءَاتَانِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أَنْلَزْتُ مَكْمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَرِهُونَ*. از این آیه این نکات به دست می‌آید که جناب نوح گفت‌وگوی خود را بر اساس بینه و برهان آغاز می‌کند که این نشان از یک سیره است که پیامبر الهی با استناد به برهان و بینه با مخاطبین خود صحبت می‌کند و دوم اینکه حضرت نوح (س) بر اتصال خود به مبدأ تصریح می‌کند. من آن چیزی که از رحمت و هدایت به شما عرضه می‌کنم چیزی است که از خداوند دریافت کرده‌ام (رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ) و این تأکید بر عدم استقلال فردی، تأکید بر جایگاه رسالت و پیام‌آوری‌شان است.

نکته قابل توجه دیگر در سخن حضرت نوح استفاده از تعبیر «یا قوم» است که نشان می‌دهد در گفت‌وگو ایجاد یک رابطه عاطفی و صمیمانه می‌تواند تأثیر مثبتی داشته باشد و با این تعبیر حضرت نوح مخاطبان خود را از خودش می‌داند و آنها را قوم خود می‌خواند. از توجه به گفتار حضرت نوح که با سخن محترمانه، مؤدبانه،

عاطفی و دعوت به استفاده از بینه و برهان و تأکید بر اتصال به مبدأ همراه است، می‌توان به سیره ایشان و انبیاء پی‌برد. نکته قابل توجه دیگر این آیه در تعبیر *فُعْمِيَّتْ عَلَيْكُمْ* است. با توجه به پایان آیه که فرموده است شما کراهت دارید از این که دانش و بینش خود را به کار برید و و بیشتر در فضای جهالت و بی‌توجهی به مسائل توجه می‌کنید. اما علی‌رغم چنین وضعیتی جناب نوح می‌فرماید (*أَنْزَلِمْكُمْوهَا*) من شما را اجبار کنم؟ که دلالت دارد بر اینکه من قطعاً چنین کاری نمی‌کنم. پیامبری که کلام حق را ارائه می‌کند، علی‌رغم حقانیت کلام، هیچ دلیلی بر الزام و اجبار مخاطب ندارد. این نشان می‌دهد بحث الزام و اجبار و اکراه که در آیات دیگری از قرآن نیز آمده است، از زمان نوح (س) به عنوان یکی از پیامبران آغازین، مطرح بوده است و سیره و روش انبیاء بر انتقال پیام و عدم الزام مخاطب است. هدف و روش آنان چنین است که خود شنونده مطالب را دریافت کند، تعقل کند و به باور دست یابد.

در آیه بعدی می‌فرماید من از شما پاداشی نمی‌خواهم؛ *وَ يَا قَوْمِ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالاً إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ*. این نشان می‌دهد که خصوصاً در بستر ارتباط فکری و تبادل افکار، اطمینان مخاطب از عاری بودن فضا از منافع مادی اهمیت دارد. در ادامه این آیه می‌فرماید: *وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا: مَنْ كَسَانِي رَا كَه بَه مَن اِيْمَانِ اَوْرَدَنْد* طرد نمی‌کنم. این کلام به نوعی در پاسخ به کسانی بود که به حضرت نوع اعتراض می‌کردند چرا افراد طبقه پایین جامعه به تو روی می‌آورند و این نشان ضعف است، در مقابل نوح (س) با احترام به باورها و عقاید افراد، فضای ذهنی جامعه را از توجه و گرایش به معیارهای مادی و طبقه‌بندی‌های ظاهری خارج می‌کند و آنها را به سمت توجه به تفکر و باور و ایمان افراد سوق می‌دهد.

سپس آمده است *إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ*، مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید حضرت نوح می‌خواهد از قضاوت کردن افراد نسبت به یکدیگر جلوگیری کند و این را باید یک شاخصه دانست که فرد از قضاوت کردن نسبت به دیگران اجتناب کند و بر این باور معتقد باشد که قضاوت‌های انسانی قطعاً کامل و درست نیست. به همین جهت فرموده است *إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ* که شاید نکته آن ترفیع جایگاه مؤمنان در مقابل نظر افرادی باشد که مؤمنان به پیام نوح را دون مرتبه می‌دانستند اما آیه بیان می‌کند که مؤمنان در شأن و منزلتی هستند که به ملاقات الهی نائل می‌شوند. در ادامه این آیه نکات دیگری از شیوه نوح (س) به دست می‌آید. خداوند کریم در آیه ۳۱ سوره هود می‌فرماید *وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ... با وجود این که ایشان پیامبر الهی است و از تفضل الهی برخوردار است از ابراز و اظهار ویژگی‌های برتر و انحصاری برای خود پرهیز می‌کند؛ مشابه آنچه در سوره انعام در مورد پیامبر اکرم (ص) نیز آمده است *قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا**

أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ... من نمی گویم که من واجد خزائن الهی هستم من غیبی را نمی دانم من ادعای فرشته بودن ندارم... البته مرحوم علامه در تفسیر می فرماید در اینکه پیامبر از بسیاری از علوم الهی بهره مند است تردیدی نیست، اما در معرفی خود از نسبت دادن توانمندی‌ها به صورت استقلالی به خود اجتناب می‌کند، بلکه تأکید می‌کند که هر چه دارد از جانب خداوند است و فرستاده و رسول اوست. در همین آیه ۳۱ می‌فرماید لَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي ذَا لِمَنَظَّلِ الْمِينِهرگز مؤمنانی را که به چشم شما خوارند نخواهم گفت که خدا آنها را هیچ خیری نرساند، که خدا بر دل‌های با اخلاص آنها داناتر است که اگر من آنها را خوار شمارم از ستمکاران عالم به شمار باشم.

در سوره هود، شبیه به همین سیره از جانب پیامبرانی چون هود (س)، صالح (س)، شعیب (س) آمده است.

در مجموع می‌توان گفت معیار گفت‌وگو و صحبت انبیاء با مخاطبین بر ارزش‌ها استوار است؛ ارزش‌هایی چون احترام به مخاطب، احترام به اینکه خود فرد به باور برسد، بدون الزام و اجبار، زیر سوال بردن ارزش‌های مادی و ظاهری، تکریم افراد. در داستان حضرت شعیب تکریم افراد به روشنی قابل مشاهده است. جامعه‌ای که حضرت شعیب در آن زندگی می‌کرد به کم‌فروشی شهرت داشت. اما حضرت شعیب در برخورد با آنها می‌گوید من چیزهای خوبی در شما می‌بینم و این یعنی توجه به نیکی‌ها به جای بدی‌ها. در گفت‌وگو احترام به ارزش‌ها و کمالات مخاطب و عدم اصرار بر بیان نقاط ضعف، روش‌هایی است که می‌تواند فضای گفت‌وگو را به سوی کمال و راهیابی و هدایت ببرد، ضمن اینکه بر تمام این نکات، جنبه عطوفت دلسوزی علاقه مندی و نگرانی انبیاء بزرگ برای هدایت مخاطبینشان حاکم است. چنانکه در آیه ۷۵ سوره هود نیز آمده است إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ. سه ویژگی برای حضرت ابراهیم آمده است: حلیم، یعنی کسی که در قویت و انتقام تعجیل نمی‌کند؛ اوّاه، یعنی کسی که از گمراهی مردم متأثر می‌شود و به جای آنکه در جایگاه تحکم قرار گیرد، همچون پدری شفیق است و منیب است، یعنی کسی که راه هدایت را بر بندگان می‌گشاید.